بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و بیست و یکم\_24 مرداد 1400

[ادامۀ تبیین کلام شیخ در موهن نبودن ظن غیرمعتبر]

پیش از آن­که به اصل بحث برگردیم و آن این که آیا ظن غیر معتبر موهن می­تواند باشد یا نه؟ به مطلبی می­پردازم که شیخنا العلامه اعلی الله مقامه در دوجای رسائل مطرح کرد، و عباراتش را دیروز خواندم و آن این است که بعضی از اعاظم فقهاء معاصر با مرحوم شیخ و در طبقۀ اساتید اساتید شیخ فرموده­اند که اگر ما ظاهری داشتیم، لفظی بود که فی حد نفسه بر یک مطلبی ظهور داشت اما در برابر این ظهور، ظنی بر خلاف بود، هر ظنی باشد، حتی اگر مثل قیاس و اشباه قیاس باشد، که دلیل بر عدم اعتبارش داریم، چه ظنونی که دلیل بر عدم اعتبارش داریم، بالخصوص، و چه ظنونی که دلیل بر عدم اعتبارش بالخصوص نداریم و تحت عموم «**ان الظن لا یغنی من الحق شیئا**» قرار می­گیرد، مطلق ظنون غیر معتبره ، اگر در مقابل یک ظاهر بود، ما در عمل بر طبق این ظاهر توقف می­کنیم.

به عبارت اخری، نظر مبارک این بزرگوار این است که حجیت ظواهر، مقید است به صورتی که ظنی بر خلافش موجود نباشد. اگر ظنی بر خلافش بود، حتی مثل قیاس استحسان و امثال آن، که دلیل بر عدم اعتبارش داریم باز این ظاهر قابل عمل نخواهد بود.

در صفحۀ 170 این حقیقت را از این آقا به این بیان تبیین کرد که مائیم و ادله­ایی که دلالت می­کند بر حجیت ظواهر، مثل سیرۀ عقلا و امثال آن، این ادله تاب مقاوت برای اثبات حجیت نسبت به ظواهر اگر مفید ظن نبود، ندارند، نهایت ادله­ایی که حجیت ظواهر را اثبات می­کند، در آن­جایی است که ظاهر مفید ظنی باشد، نه آن­جا که مفید ظن نبود. کانه افادۀ ظن نوعی کافی نیست، باید ظاهر افادۀ ظن شخصی کند تا حجت باشد و نیز گفته­اند اگر ظن غیر معتبری اقامه شد بر خلاف ظواهر باعث می­شود به تعبیر بنده که ما تردید در حجیت ظاهر کنیم و توقف کنیم.

این را به فرمایش این بزرگوار کنید که همواره شک در حجیت مساوق است با قطعبه عدم حجیت، همین که ظن غیر معتبری بر خلاف ظاهر اقامه شد، حداقل این است که این ظن غیر معتبر من را در حجیت ظاهر، دچار تردید و توقف کند.

این توضیح مبنای این بعض متأخر المتأخرین در دو جای رسائل با اضافاتی که بنده انجام دادم، توضیحا لمرامه

اشکال شیخ قدس الله روحه این بود که در حجیت ظواهر ما باید ببینم ارباب لسان چه می کند، در ظواهر کتاب و سنت ببینم علماءو فقهاء ما چگونه رفتار می کنند، یک نگاه به ظاهر در کلمات عرف عام داشته باشیم، ببینم مردم چگونه به ظواهر عمل می­کنند، کدام ظاهری را می­پذیرند، کدام ظاهری را نمی­پذیرند، یک نگاه به دیدن و سیره و روش و طریقۀ علماء در فهم ظواهر کتب کریم و روایات شریفۀ اهل بیت عصمت علیهم السلام، نه فقط در زمان خودمان، به نحوۀ استدلال ها مراجعه کنیم. مشاهده می­کنیم هم ارباب لسان و هم علماء با هر گرایشی، چه علماء اصولی، چه علماء اخباری، ارباب لسان و علماء معیار را در تفهیم و تفهم، معیار در فهم منظور گوینده، معیار را در استناد یک مطلب به گوینده ظواهر می دانند و نه در این حجیت ظواهر شرط می­کنند افادۀ ظن شخصی را و اگر ظن غیر معتبری بود، دست از آن ظاهر بر می دارند و در عمل به آن توقف می­کنند،

**لکنّ الانصاف أنه** یعنی این کلام متأخر المتأخرین **مخالف لطریقة الارباب اللسان و العلماء فی کل زمان**

علما هم با هر گرایش و مسلکی که باشند، این توضیح این یک خط بود که عرض کردم.

حال می خواهد شاهد اقامه کند بر این که طریقۀ علماء چه علماء اخباری، چه علماء اصولی در عمل بر طبق ظواهر است و این گونه نیست که ظاهری را که مفید ظن شخصی نبود حجت ندانند، این گونه نیست که اگر ظن غیر معتبری بر خلاف ظاهر بود، توقف کنند در برابر عمل به آن ظاهر، این گونه نیست بلکه علماء به هر ظاهری عمل می کنند ومنظورشان از شاهد آن­چیزی است که مفید ظن نوعی ابشد چه مفید ظن شخصی هم باشد و چه نباشد. مقصودشان از ظاهر خصوص آنجایی که ظن غیر معتبری بر خلاف ظاهر نباشد، نیست. بلکه حتی اگر ظن غیر معتبر بر خلاف ظاهر بود، بدان عمل می­کنند.

و الشاهد علی ذلک بحثی که در عام و مطلق دارد. اگر مولا گفته باشد «اکرم العلماء» ، این عام، اگر فرموده باشد «اکرم العالم» این مطلق، حال من تردید پیدا کنم، یقین نداشته باشم به عمومیت آن عام و به اطلاق این مطلق احتمال وجوب تخصیص و تقیید را بدهد، عام از ظواهر است، اطلاق از ظواهر است، آیا به صرف این­که برای من اطمینان حاصل نشده است به عمومیت این عام، و احتمال تخصیص می­دهم دست از این ظاهر أی العام بردارم؟

و کذلک فی المطلق که آن هم مصداق من مصدایق الظواهر، آیا اگر جایی سخنی مطلق بود، ظن نوعی بر اطلاق محقق بود اما احتمال تقیید می دادم، من اطمینان شخصی پیدا نکردم، باز به آن مطلق عمل کنم، و باز اگر من ظاهری به نام عام داشتم، اکرم العلماء که هم دلالت می کرد بر وجوب اکرام عالم عادل، و هم دلالت می کرد بر وجوب اکرام عالم فاسق، حال قیاس در جایی به من گفت، اکرام عالم فاسق، جایز نیست، آیا با وجود حکم قیاس به عدم وجوب اکرام عالم فاسق، دست از عموم اکرم العلماء بردارم؟ بگویم این قیاس غیر معتبر حداقل باعث تردید برای من در عمومیت عام می­شود، در حجیت این ظاهر به نام عام می­شود، پس توقف کنم؟ و نیز اگر مطلقی داشتیم به نام «اکرم العالم» که ظهور داشت در اکرام عالم عادل و عالم فاسق، حال قیاس یا استحصان و ظن غیر معتبری در برابر گفت اکرام فاسق جایز نیست، آیا این ظن غیر معتبر و لو قدت واقع شدن به عنوان دلیل را ندارد، اما حداقل می تواند باعث توقف ما به مطلق شود، علماء می گویند خیر شما ظاهرت را باید تمسک کنید به این که یک ظن غیر معتبری بر خلافش هست، اعتنا نکنید، این شاهد بر خلاف آن چیزی است که بعض متأخر المتأخرین بیان کردند.

پس دیدن و سیره علماء اهل لسان در عمل به ظواهر است مثل عام و مطلق و اگر شک کنند باز هم دست از آن ظاهر که عام و مطلق بود، بر نمی دارند، به صرف این که احتمال مخصصی بدهند، به صرف این که احتمال مقیدی را بدهند، دست از آن عام، دست از آن مطلق بر نمی­دارند، این باقی ماندن بر آن، باقی ماندن بر آن مطلق را تعبیر می کنند به استصحاب حکم عام و استصحاب حکم مطلق، حتی یثبت المخصص و المقید، یعنی استصحاب می کنند ظهور جملۀ اول را در عموم، استصحاب می­کنند ظهور جملۀ دوم را در اطلاق و دست از ظهور بر نمی دارند به صرف شک در مقید و مخصص و اگر می گویند عام را استصحاب می کنیم، اگر می گویند مطلق را استصحاب می کنیم به این معناست که دست از ظهور بر عموم، دست از ظهور در اطلاق به صرف شک در تخصیص و تقیید بر نمی داریم، مگر این که تقیید و تخصیص ثابت شود، استصحاب می کنیم ظهور عام و ظهور مطلق را تا مخصص و مقید ساقط بشود.

حال آیا این همان استحاب اصطلاحی است؟ یقین سابق و شک لاحق؟ یا مسامحةً به آن استصحاب می گوییم؟ از آنجایی که ظهور الفاظ جزء امور عرفیۀ وجدانیه است، قابل استصحاب نیست، استصحاب نمی تواند ظهور لفظ درست کند، پس این جا واژۀ استصحاب واژۀ دقیقی نیست. مراد دقیقا آن استصحاب اصطلاحی نیست و الّا استصحاب اصطلاحی در عالم الفاظ کاره­ایی نیست، به قول مرحوم حاج میرزا موسی تبریزی صاحب اوثق الوسائل در صفحۀ 99:

**و هذا و إن لم یرجع الی الاستصحاب لأن المراد بقولهم استصحاب حکم العام و المطلق حتی یثبت المخصص و المقید، هو استصحاب ظهورهما، فی العموم و الاطلاث حتی یثبت المخصص و المقید و لاریب أن ظهور الالفاظ لیس قابلا للاستصحاب**

بگوییم ان لفظ تا به حال معنا داشت در این معنا و حال هم معنا دارد، جای استصحاب نیست،

**لکونه**(ظهور الفاظ) **من الامور العرفیة الوجدانیة فإن ثبت الظهور یعمل بالظاهر و الّا ینتفی مناط العمل به**

یا ظاهر است یا ظاهر نیست عرفا، اگر هست عمل می­کنیم و اگر نیست منتفی است

**و بمجرد استصحاب الظهور لا یثبت للفظ ظهور**

ظهور به برکت استصحاب درست نمی شود، ظهور به برکت فهم عرفی درست می وشد. پس این جا اگر واژۀ استصحاب را به کار می­برند، مجازا و مسامحةً به کار می برند. این که بگوییم اگر عامی بود، شک در وجود مخصص داشتیم، مطلقی بود، شک در وجود مقید داشتیم، استصحاب می کنیم بقاء عامو مطلق حتی یثبت المخصص و المقید، این آن استصحاب اصطلاحی نیست.

این یعنی به صرف شک در وجود مقید و به صرف شک در وجود مخصص، از اطلاق و عموم دست بر نمی­داریم و این یعنی حجیت ظواهر، مقید به حصول اطمینان شخصی نیست.

اینجا چون شک در وجود مخصص و مقید دارند اما در عین حال به ظاهر عمل می کنند.

اگر بخواهیم واژۀ استصحاب را طوری معنا کنیم که مسامحی نباشد، به جای استصحاب حکم عام و استصحاب حکم مطلق بگوییم، استصحاب عدم مخصص و استصحاب عدم مقید. اگر بخواهیم استصحاب را استصحاب مصطلح معنا کنیم، باید بگوییم مراد استصحاب عدم وجود مقید و مخصص است تا قبلا علم به وجود مخصص و مقید نداشتیم، الان شک در حدوثش داریم، استصحاب می کنیم ولی خودتان به مخمصۀ این نیاندازید، کلمۀ استصحاب را همان­طور که گفتیم معنا کنید.

بگویید مراد از استصحاب یعنی عرف اگر از جمله­ایی ظهور فهمید، اگر عرف از جمله­ عامی عموم فهمید، اگر عرف از جملۀ مطلقی اطلاق فهمید، همین عرف، چه عرف علماء و چه عرف عام مردم، اگر شک شخصی به جهتی در آن ظهور عموم و اطلاق پیدا کنند، دست از ظهور بر نمی دارند و هذا یعنی حجیة ظواهر حتی اگر مفید ظن شخصی نباشد، و هذا یعنی حجیة الظواهر حتی اگر ظنی غیر معتبر بر خلافش باشد.

آنچه گفتم توضیح این چند خط بود:

**لکن الانصاف: أنه مخالف لطریقه أرباب اللسان و العلماء فی کل زمان و لذا عد بعض الاخباریین، کالاصولیین، إستصحاب حکم العام و المطلق حتی یثبت المخصص و المقید من الاستصحابات المجمع علیها.**

**و هذا و إن لم یرجع إلی الاستصحاب المصطلح إلا بالتوجیه، إلا أن الغرض من الاستشهاد به**(استصحاب) **بیان کون هذه القاعده إجماعیه.**

ما این را میخواستیم بگوییم که این قاعده اجماعی است که به صرف احتمال مخصص و مقید دست از عموم عام و اطلاق مطلق بر نمی داریم، و این به همان معنایی است که ظاهر حجت است حتی اگر ظن شخصی پیدا نکنیم، ظاهر حجت است حتی اگر ظن غیر معتبری بر خلافش باشد.

این شد پاسخ آن بعض متأخر المتأخرین از شیخ انصاری

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.